

دو گونه طبقه‌بندی علوم در نگاه اخوان الصفا و خُلان الوفا

حامد جوکار / دانشجوی دکتری انقلاب و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی Jokar.h@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۱۲

چکیده

در میان مسلمانان اخوان الصفا و خُلان الوفا، یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی هستند که به موضوع طبقه‌بندی علوم توجه ویژه داشتند. هدف اخوان الصفا، ایجاد تحول فکری و بنیادی در جامعه بود تا از آن طریق، انسان‌ها را به سعادت برسانند. از این گروه بیش از پنجاه رساله در زمینه‌های گوناگون دانش و فرهنگ به جای مانده است که نمایانگر سهم قابل توجه ایشان در رشد و شکوفایی فرهنگ اسلامی باشد. چپ‌نشین موضوعات و تریب این رسائل که شباهت بسیاری به یک دایرةالمعارف فلسفی - علمی دارد، یکی از مهم‌ترین منابع برای استخراج طبقه‌بندی مطلوب علوم از نگاه اخوان الصفا است. در کنار این طبقه‌بندی که بر اساس ماهیت سلسله‌مراتبی علوم به سامان آمده، در رساله هفتم این مجموعه رسائل و ذیل رساله «فی الصنائع العلمیه و الغرض منها»، طبقه‌بندی دیگری از علوم مطرح شده که با طبقه‌بندی به دست آمده از ترتیب رساله‌ها تفاوت فراوانی دارد. این مقاله می‌کوشد ضمن شرح دوگانگی این دو طبقه‌بندی، به تبیین دیدگاه و نقش اخوان الصفا در دسته‌بندی علوم اسلامی بپردازد.

کلیدواژه‌ها: طبقه‌بندی علوم، رسائل اخوان الصفا، اخوان الصفا، دایرةالمعارف، علم، فلسفه، شیعه.

مقدمه

قرن چهارم هجری، قرن شکفتگی علم و فرهنگ بود. در این قرن، فلسفه یونان رواج گسترده یافت و مسلمانان به تحصیل آن پرداختند و در این راه، شیوه امتزاج و نوآوری را برگزیدند. در این دوره، تمایلات فیثاغوری و افلاطونی، که هر دو تا حدودی رنگ تصوف داشتند، برتری خاصی یافتند. بیشتر فرقه‌های اسلامی، دینی و سیاسی، به بحث و تحقیق در این فلسفه مشغول شده بودند و می‌خواستند بنیان عقاید خود را به نیروی آن استوار سازند. آنانی که بر قدرت عرب و جریان تسنن خرده می‌گرفتند، مدعی بودند که شریعت بر اثر اندیشه‌های جاهلانه چرکین شده، تظهير آن جز به فلسفه امکان‌پذیر نیست.

ظهور *اخوان‌الصفا*، نتیجه طبیعی اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن عصر است. ایجاد جمعیت *اخوان‌الصفا* در بصره در قرن دهم مسیحی، برابر با قرن چهارم هجری بوده است که با رسائل خود، عصاره همه کشمکش‌های فلسفه شایع در آن روزگار را جمع‌آوری کرده، به بیان حقایق فکری خود پرداختند و برای پیروان خویش، نقشه حیات سیاسی و فرهنگی طرح کردند. گرچه این نقشه‌ها، به علت سخت‌گیری حکام وقت مکتوم ماند و از دسترس کسانی که اهلیت آن را نداشتند و یا مستعد درک آن نبودند، دور نگه داشته شد. *رسائل اخوان‌الصفا*، یک اثر منحصر به فرد در تاریخ اسلام و متشکل از حدود پنجاه و دو رساله در طیف گسترده‌ای از موضوعات است. برخی بر این باورند که نویسندگان این دایرةالمعارف جامع، که گمان می‌رود در بصره عراق و در میانه قرن ۱۰ زندگی می‌کردند، با جنبش اسماعیلی در ارتباط بودند (مهرین، ۱۳۶۱، ص ۲۲۳).

رسائل اخوان‌الصفا، شباهت بسیاری به یک دایرةالمعارف فلسفی - علمی دارد. همه مطالب آن، بر اساس نوعی نظام و ساختار خاص گردآوری شده است. این نظام را باید از چند جنبه بررسی کرد: اول شکل خالص فلسفی آن است که در این جنبه، متأثر از آگاهی‌های مسلمانان از فلسفه فیثاغورثیان و افلاطونیان و *ارسطو* است. بر همین اساس، کتاب را به چهار بخش تقسیم می‌کند. بخش اول، شامل چهارده رساله در شعب مختلف ریاضیات، یعنی حساب و هندسه و نجوم، هنرها و صنایع عملی و منطقی است. ابتدای این بخش، متأثر از مکاتب فکری فیثاغورثی و افلاطونی و در انتها متأثر از *ارسطو* است؛ زیرا در آن منطق ارسطویی با همان عناوین و به همان ترتیب بیان شده است (اخوان‌الصفا، ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۸). بخش دوم، که رنگ ارسطویی دارد، شامل تمام علوم طبیعی و به همان صورتی است که *ارسطو* بیان داشته است. از هیولی و صورت و زمان و مکان و حرکت آغاز می‌شود و به آثار

علویه می‌رسد، سپس از آن نیز گذشته به معادن و آن‌گاه نبات و پس از آن، به حیوان و انسان می‌رسد و با علم النفس خاتمه می‌یابد (همان، ص ۹). بخش سوم، شامل ده رساله در مابعدالطبیعه است (همان، ص ۱۰). تأثیر فلسفه یونانی بر این سه بخش، کاملاً مشهود است؛ زیرا آرا و اقوال گوناگون فیثاغورثیان و افلاطونیان و نوافلاطونیان و *ارسطو* در آن دیده می‌شود (ر.ک: اخوان‌الصفا، ۱۹۵۷، ج ۳، ص ۸۹، ۱۰۴، ۱۱۲-۱۱۳، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۸۹). بدین ترتیب، بخش چهارم (رسائل ناموسیه الهیه و شرعیه دینی: یازده رساله)، که در الهیات و امور مربوط به ادیان و مذاهب و تصوف است، ترکیبی است از تمام عوامل و عناصری که در فلسفه اسلامی تأثیر گذارده‌اند (الفاخوری و الجبر، ۱۳۶۹، ص ۲۰۱).

رسائل اخوان‌الصفا، تاکنون چنان‌که باید و شاید مورد بحث و بررسی قرار نگرفته‌اند، به همین دلیل بخش عمده‌ای از محتوای آنها، بدون شرح و توضیح باقی مانده است. تنها ترجمه این اثر به زبان فارسی، توسط میرزا محمد ملک در ۱۳۰۴ قمری انجام گرفته است. البته با توجه به نوع چاپ و متن فارسی، امروزه این اثر چندان قابل استفاده نیست. در مورد زبان‌های دیگر نیز تنها یک بخش از چهار بخش این مجموعه، به صورت علمی ویرایش و به زبان انگلیسی ترجمه و چاپ شده و اکثریت قریب به اتفاق رسائل، هرگز به درستی به زبان انگلیسی و یا به هر زبان اروپایی دیگر ترجمه نشده است. امروز تقریباً همه محققان در این موضوع متفق‌القول هستند که نویسندگان این رسائل در شمار عالمان برجسته جامعه شیعه بودند که در اواسط قرن چهارم هجری در شهر بصره می‌زیستند. اینها با جنبش اسماعیلیه دست‌کم ارتباطاتی داشتند (ممتحن، ۱۳۷۱، ص ۱۶۶). این دایرةالمعارف متشکل از ۵۱ یا ۵۲ رساله است (فرای، ۱۳۵۸، ص ۱۴۷)، که هریک به یک موضوع خاص از موضوعات دانش بشری اختصاص یافته‌اند. پایان بخش این مجموعه، رساله‌ای تحت عنوان *رساله الجامعه* است (کربن، ۱۳۹۲، ص ۱۹۳). *اخوان‌الصفا* درباره این رساله چنین گوید: «و از پی آن رسائل، رساله جامعه می‌آید، حاوی هر آنچه در رساله‌های پیشین آورده شده و مشتمل بر همه حقایق آنها» (قمیر، ۱۳۳۳، ص ۳۷). روشن است که رساله‌های این مجموعه، به صورت گام به گام، بر اساس میزان دشواری موضوعاتی که به آنها می‌پردازند، از ساده به دشوار مرتب شده‌اند. ماهیت باطنی این دایرةالمعارف، به‌ویژه بخش پایانی آن از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد *رسائل اخوان‌الصفا* است (ر.ک: اخوان‌الصفا، ۱۹۵۷، ج ۴، ص ۹۹-۱۰۵، ۱۳۴، ۱۳۶). یکی دیگر از ویژگی‌های بارز این مجموعه، تنوع فراوان و قابل توجه منابع آن، به اضافه دامنه تقریباً بی‌نظیر مسائل مورد بحث آن است. در سال‌های اخیر از سوی برخی پژوهشگران غربی، پژوهش‌های مهمی در زمینه منابع و محتوای این

رسائل انجام گرفته است. برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از: *ایو مارکو، یان ریچارد تون، کارملا بافیونی*. همچنین پژوهش‌های محدودی در زمینه طبقه‌بندی علوم از نگاه *اخوان الصفا* و نیز مقایسه طبقه‌بندی آنان با سایر طبقه‌بندی‌های ارائه‌شده توسط دانشمندان مشهور مسلمان، همچون *کناسی* (متوفی ۸۷۳)، *فارابی* (متوفی ۹۵۰)، *ابن سینا* (متوفی ۱۰۳۷) و *ابن خلدون* (متوفی ۱۳۹۵) صورت پذیرفته است (محقق، ۱۳۷۰). اما با وجود این، تاکنون تلاش معناداری در جهت ارزیابی اصالت طبقه‌بندی *اخوان الصفا* به رشته تحریر در نیامده است. از این‌رو، این مقاله کوششی است برای دستیابی به درکی عمیق‌تر از طبقه‌بندی علوم نزد *اخوان الصفا*.

دو نوع طبقه‌بندی علوم در رسائل

چگونگی تقسیم‌بندی علوم و دیدگاه‌های موجود درباره آن، عامل مهمی در پی بردن به مبانی فکری اندیشمندان است. در این میان، نویسندگان نه‌چندان آشنای رسائل اخوان، به تقسیم‌بندی علوم اهمیت ویژه داده‌اند. بحث از علوم و تقسیمات آن در رسائل، از نظر نویسندگان نقش اساسی ادراکات علمی و علوم در شناخت انسان و نیز آثار فراوان آن در سعادت و شقاوت آدمی است (اخوان الصفا، ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۱۴۸).

در بررسی کتاب *رسائل اخوان الصفا*، ما با دو نوع طبقه‌بندی از علوم روبه‌رو هستیم. از یک‌سو، ۵۱ یا ۵۲ رساله‌ای قرار دارند که در قالب نسخ خطی به دست ما رسیده‌اند. ترتیب و توالی موضوعات آنها را می‌توان نوعی طبقه‌بندی دانست. از سوی دیگر، طبقه‌بندی‌ای که توسط *اخوان الصفا* در رساله هفتم و تحت عنوان «فی الصنائع العلمیه والغرض منها؛ فنون علمی و اهداف آنها» مطرح شده است (همان). این دو شیوه در موارد فراوانی، با هم تفاوت دارند و این اختلافات در برخی موارد بسیار جدی است.

در کتاب *رسائل*، صنایع بشری به دو دسته علمی و عملی تقسیم می‌شود. از نگاه آنها، علم تنها از تعلیم و تعلم حاصل می‌شود (همان، ص ۲۵۶ و ۲۶۹). *اخوان الصفا* در این مجموعه نفیس، علوم را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: فلسفه حقیقیه یا علوم فلسفی، علوم ریاضیه و علوم شرعیه وضعیه. همچنین، خود علوم فلسفی را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: ریاضیات، منطقیات، طبیعیات و الهیات (همان، ص ۱۰۷-۱۰۸).

در این پژوهش، بحث را با بررسی طبقه‌بندی ارائه‌شده در رساله هفتم مجموعه رسائل آغاز کنیم. در این مورد مهم‌ترین بخش، بیان کلیت طرح طبقه‌بندی *اخوان الصفا* است که با تعابیر زیر بیان شده است:

می‌خواهیم انواع علوم و گونه‌های متفاوت آنها را بیان کنیم تا راهنمای جویندگان علم باشد و آنها را به خواسته‌هایشان برساند؛ زیرا همان‌گونه که تمایل طبایع به رنگ و بو و طعم‌های گوناگون، متفاوت است، میزان اشتیاق نفوس آدمیان به علوم مختلف نیز با هم تفاوت دارد (همان، ص ۱۵۰).

به نظر می‌رسد، این تعابیر مخاطب را به برگزیدن یک یا دو موضوع خاص از مجموعه موضوعات علوم، بر اساس علایق شخصی او فرا می‌خواند. نویسنده این متن، گویی هیچ‌یک از انواع طبقه‌بندی رایج از علوم را در نظر ندارد. اما آنچه در ادامه این رساله می‌آید، به‌روشنی حکایت از این دارد که *اخوان الصفا* طبقه‌بندی و ساختاری کاملاً نظام‌مند از علوم داشتند. ساختاری مبتنی بر سه‌محور که به بیان خود آنها از این قرار است: «بدان ای برادر؛ علومی که بشر با آنها سر و کار دارد سه دسته‌اند: علوم ریاضی، علوم دینی و متعارف، علوم فلسفی و واقعی» (اخوان الصفا، ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۱۵۳).

مطالبی که در ادامه می‌آید، در قالب یک جدول به روشنی تبیین شده است. به بخش پیوست‌ها، جدول یک مراجعه شود. در بخش نخست، علومی قرار دارند که *اخوان الصفا* از آن با عنوان تعلیمات یا همان علوم ریاضی یاد می‌کنند.

علوم مقدماتی

کارکرد اغلب این علوم، تأمین امر معاش و اصلاح امور حیات دنیوی است. *اخوان* این علوم را نفی و تخطئه نمی‌کنند، بخصوص اینکه کارآمدی این دانش‌ها، با وجود دستاوردهای زمینی انسان به اثبات رسیده است. با این حال، این دسته از علوم از نظر آنها، با دو دسته دیگر که هدفشان مربوط به زندگی مادی نیست، تفاوت محسوسی دارند (همان، ص ۱۵۶-۱۵۷). *اخوان الصفا* نخستین اندیشمندانی نیستند که به بررسی علوم مقدماتی پرداخته‌اند. پیش از آنها، *کناسی* در شرح خود بر برخی از آثار *ارسطو*، دقیقاً از همین تعبیر ریاضی استفاده نموده است. اما در نوشته‌های *کناسی*، تعبیر ریاضی به علوم چهارگانه فیثاغورث یعنی حساب، هندسه، نجوم و موسیقی اشاره دارد (کناسی، ۱۹۵۰، ج ۱، ص ۱۵۳). در غرب، دست‌کم از دوره *افلاطون* به بعد و با تلاش‌های دانشمندان بزرگی چون *بوتیوس*، این چهار شاخه علم ریاضی، به عنوان پیش‌نیاز هرگونه مطالعات دیگر شناخته می‌شدند. به‌گونه‌ای که در قرن ۱۲ و ۱۳ میلادی، در مدارس قرون وسطا، این علوم به بخش عمومی همه بحث‌های فلسفی و انشعابات آن تبدیل شدند (فولکیه، ۱۳۶۲، ص ۵۴). این دانش‌های چهارگانه در اسلام نیز به همان جایگاه دست یافتند. این موضوع را می‌توان در شروح *کناسی* بر آثار *ارسطو* و منابع فراوان دیگر نیز مشاهده کرد (کناسی، ۱۹۵۰، ج ۳، ص ۳۷۰). گاهی مواقع، گستره علوم فیثاغورثی وسعت بیشتری یافته و دانش‌هایی

چون مهندسی و سایر علوم تربیتی را نیز دربر گرفته است. به عنوان نمونه، *فارابی* در کتاب *احصاء العلوم* بر این نظر است (فارابی، ۱۹۹۶، ص ۴۹). هرچند در بیشتر اوقات، ساختار اصلی خویش را بدون تغییر حفظ می‌کند؛ به عنوان نمونه، در کتاب *رساله فی اقسام علوم العقلیه/ابن سینا* (ابن سینا، ۱۹۸۶، ص ۸۷). به هر حال، آنچه در این بحث اهمیت دارد، این است که *اخوان الصفا* هیچ‌یک از این علوم چهارگانه را در تقسیم‌بندی علوم مقدماتی بیان نکرده‌اند. در مقابل، آنها این چهار دسته از علوم را به عنوان یک بخش خاص ضمن علوم فلسفی، که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت، آورده‌اند (اخوان الصفا، ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۱۶۱). البته باید به این نکته توجه داشت که ذیل علوم مقدماتی، از دانشی تحت عنوان «علم الحساب و المعاملات» نام برده‌اند (همان، ص ۱۵۸). اما بی‌تردید مقصودشان از این بخش، تنها استفاده‌های پیش پا افتاده و صرفاً کاربردی از اعداد بوده است.

علم زبان

در اینجا، به سایر دانش‌های موجود در بخش علوم مقدماتی می‌پردازیم. دانش‌هایی که ما امروزه مجموعه آنها را به عنوان «علم زبان» می‌شناسیم، یعنی (خواندن و نوشتن، نحو و لغت و شعر و عروض)، از نظر *اخوان الصفا*، جز علوم مقدماتی قرار می‌گیرند (همان، ص ۱۶۳). البته این نکته در سایر طبقه‌بندی‌های ارائه‌شده از سوی دانشمندان اسلامی نیز دیده می‌شود. به عنوان نمونه، *فارابی* در *احصاء العلوم*، فصل نخست کتاب خویش را به علم زبان (علم اللسان) اختصاص داده است (فارابی، ۱۹۹۶، ص ۱۷). *ابن ندیم* نیز در کتاب ارزشمند، «الفهرست» فن اول از مقاله اول کتاب خویش را به علم زبان اختصاص داده است (ابن ندیم، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۹). بنابراین طبیعی است که علم زبان در دسته‌بندی *اخوان الصفا*، پیش از سایر علوم بیاید. نکته مهم این است که *اخوان الصفا* از علم زبان، تنها در بخش علوم مقدماتی طبقه‌بندی خود یاد کرده‌اند. در این بخش، علاوه بر مجموعه علم زبان، مواردی چون دامداری، کشاورزی، صنایع دستی، سحر و کیمیا، سیره و تاریخ و حتی خرید و فروش نیز ذیل عنوان دانش دسته‌بندی شده‌اند. از نظر آنان، همه این دانش‌ها، علوم فرودست به‌شمار می‌روند و تنها کارکرد آنها خدمت به دنیای فانی و حیات دنیوی است (اخوان الصفا، ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۱۰۸).

علوم دینی و شرعی

دسته دوم علوم از نظر *اخوان الصفا*، علوم شرعی است. در رساله هفتم از این بخش، با عنوان «علوم الشرعیه الوضعیه» یاد شده است. در تعریف این دسته از علوم آمده است: «دانش‌هایی که برای

اصلاح نفوس و طلب آخرت وضع شده‌اند» (همان، ص ۱۰۹). اهمیت این تعریف در تعبیر (الوضعیه) نهفته است. نویسنده، این دسته از علوم را نیز مانند دسته قبلی (علوم مقدماتی) وضع شده، یا به‌وجود آمده می‌داند (همان). روشن است که مقصد و هدف علوم شرعیه، با علوم مقدماتی کاملاً متفاوت است. علوم مقدماتی، اختصاص به دنیا دارند و علوم شرعیه مختص امر آخرت‌اند. با این حال، این دو دسته در یک موضوع اشتراک دارند و آن وضعی بودن است. در این بخش، شش دانش به‌عنوان زیرمجموعه علوم شرعی بیان شده است. گروه‌های مختلفی که به این زیرمجموعه‌ها می‌پردازند، نیز مشخص شده‌اند (همان، ص ۱۱۰). مقصود ما در اینجا، بحث از علومی چون تنزیل، روایات و اخبار و یا فقه نیست؛ زیرا نام بردن از این دانش‌ها، ذیل عنوان علوم شرعی کاملاً طبیعی و بجاست. نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد، مربوط به علم کلام است که تقریباً در همه طبقه‌بندی‌های ارائه‌شده از سوی مسلمانان در کنار فقه قرار دارد. اما در طرح *اخوان الصفا*، حتی نامی از آن برده نشده است. در مقابل، در این طبقه‌بندی از تأویل نیز یاد شده و به اختصاص آن به ائمه علیهم‌السلام و جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره شده است (همان). این موضوع، خود نشان از تعلق و ارتباط *اخوان الصفا* با جریان شیعه و تشیع دارد. موضوع دیگری که اشاره به آن لازم است، اینکه در مجموعه رسائل از تصوف، در کنار زهد و موعظه، به عنوان یکی از زیرشاخه‌های علوم دینی یاد شده است. آخرین بخش از علوم در این دسته، مربوط به علم «تأویل المنامات» است که در احادیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قرآن نیز به آن اشاره شده است (همان). این دانش، در سایر طبقه‌بندی‌های مسلمانان نیز دیده می‌شود. به عنوان نمونه، در *مقدمه ابن خلدون* تأویل احادیث ذیل علوم دینی جای گرفته است (ابن خلدون، ۱۳۹۰، ص ۳۶۱).

علوم فلسفی

سومین دسته از علوم در طبقه‌بندی *اخوان الصفا*، علوم فلسفی است که از آن با عنوان «علوم فلسفی حقیقی» نام می‌برند که شامل چهار بخش ریاضیات، منطق، فیزیک و الهیات می‌باشد (اخوان الصفا، ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۱۱۴). این دسته، در واقع جالب‌ترین بخش دسته‌بندی *اخوان الصفا* است. همان‌گونه که نویسنده اشاره می‌کند، برای هر یک از دانش‌های تعریف‌شده ذیل آن، رساله جداگانه‌ای تألیف شده است:

ما برای هر کدام از علوم پیش‌گفته، رساله جداگانه‌ای نوشته و بخشی از معانی و مفاهیم این علوم را در آن شرح داده‌ایم و همه این موارد را در رساله جامعه به صورت کامل بیان نمودیم تا برای غافلان تبیهی باشد و برای مریدان راهنما و برای جویندگان انگیزه و راهی بگشاید برای کسانی که در پی آموختن‌اند. پس ای برادر به این رساله شاد باش و آن را بر دوستان و برادرانت عرضه کن، آنان را به علم تشویق نما

و از دنیا بازدار و بر طی مسیر آخرت راهنمایان باش که این امر موجب قرب تو به خدای تعالی و دست یافتن به رضای الهی و سبب سعادت سرای باقی است و این گونه به مکات و مرتبت اولیاء الهی دست خواهی یافت که پیامبر ﷺ فرمود: «آنکه راهنمای بر خیر باشد همچون انجام‌دهنده خیر است» (اخوان‌الصفا، ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۱۱۵).

از نظر اخوان‌الصفا، این دسته از علوم وضع شده نیستند، بلکه علوم حقیقی و واقعی‌اند. فلسفه، اشرف و افضل علوم و صنایع بشری است و مراتب حکیم و فیلسوف پس از مرتبه نبی است (همان، ص ۳۹۲). حکما جانشینان انبیا هستند. تفاوت آن دو در این است که انبیا صاحب شریعتند و علم به احکام را به خود نسبت نمی‌دهند. ولی حکما و فلاسفه، علوم و احکام و دستاوردهای خویش را به اجتهاد علمی و فکری خویش نسبت می‌دهند (همان، ج ۴، ص ۳۳۹).

البته فیلسوف و حکیم، به حکمی خارج از حکم شریعت نمی‌رسد؛ زیرا با عقلی برگرفته از عقل فعال که فیض الهی است اجتهاد و استدلال می‌کند. به این مفهوم، دین و فلسفه از هم جدایی ندارند: «اعلم أن العلوم الحکمیة والشریعة النبویة کلاهما أمران بیّنان» (همان، ج ۳، ص ۲۶).

تأکید بر این نکته ضروری است که از نظر آنان، آموزش فلسفه به یاران تا پیش از رسیدن به تهذیب نفس و طی مراحل اخلاقی روا نبود. علت این موضوع را توانایی نفس و آمادگی و ایجاد ظرفیت عقلانی برای مباحث فلسفی می‌دانستند (همان، ج ۳، ص ۲۷).

در عقیده اخوان‌الصفا، هدف اصیل و واقعی، تنها رسیدن به نجات است. همه هم و غم آنان در کسب علم و دانش، رسیدن به این هدف مهم بود، از این رو، علم مادی را که تنها به بعد جسمانی انسان‌ها توجه دارد، نه تنها نجات‌بخش ندانسته، بلکه آن را حجاب اکبر برشمرده‌اند (همان، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۸). از این رو، در توصیه‌های خویش به یارانشان آنان را به دوری از غفلت و جهالت توصیه می‌کردند. چون اخوان درصدد توصیف و تبیین جهان آخرت بودند که جهانی فراتر از دنیا است. به نظر آنان، علوم در صورتی ارزش دارند که هدایت‌گر انسان به آن جهان روحانی باشند. راه نیل به سعادت برخورداری علوم از ارزش‌های اخلاقی است. در غیر این صورت، این علوم سد راه تکامل انسان خواهند بود (همان، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲).

ضرورت علم و حکمت برای انسان نیز به قصد تکامل نفس اوست و از طریق علوم الهی، به آن تکامل می‌توان رسید. همچنین فضیلت انسان بر سایر موجودات، به دلیل تعلیم و تربیت اوست؛ جهالت‌ها و اخلاق پست و ناپسند، امراض جسمانی و روحانی‌ای هستند که مانع تکامل نفسانی انسان‌هاست (همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۵). هدف اخوان‌الصفا از توجه به علوم عقلی و شرعی، کشف حقایق

اشیا بود که از طریق حکمت می‌توان به آنها رسید. اما انسان‌ها همواره با وسوسه نفوس شریره روبه‌رو هستند. در نگاه ایشان، کسب علوم حقیقی، که فلسفه جزئی از آن محسوب می‌شود، موجب ارتقای نفس به معرفت است که در این مسیر، شناخت نفس به حقایق محسوسات و تخلق به اخلاق و قدرت برای عمل به احکام علوم باید از اهداف اصلی انسان‌ها باشد (همان، ص ۱۱۶).

از دیدگاه اخوان‌الصفا، علوم فلسفی هرچند به دلیل ماهیت با علوم شرعیه تفاوت دارند، اما هدف یا به تعبیر دیگر موضوع آنها یکسان و مشترک است. موضوع و هدف این دو دسته علوم در این تعبیر خلاصه می‌شود؛ سعادت و شادمانی روح در این دنیا و جهان آخرت (همان، ج ۲، ص ۱۳۸). در رساله بیست و هشتم، که راجع به ظرفیت افراد انسانی در یادگیری علوم و معارف است، پس از مقایسه شریعت با فلسفه، چنین آمده است: هدف این دو علم یکی است، اما طرق آنها با هم متفاوت است؛ درست شبیه زائرنانی که از راه‌های گوناگون برای زیارت بیت‌الله الحرام و گزاردن حج راهی مکه می‌شوند. مثال آخر فی اختلاف سنن الدیانات النبویة و الفلسفیه جمیعاً، و فنون مفروضات النوامیس، و المقصد واحد، کاختلاف طرقات القاصدین نحو بیت‌الله الحرام، و توجهم شطره بحسب مواضع بلدانهم و مراحلهم مرافقهم من الیبت شرقاً و غرباً و جنوباً و شمالاً کما بینا فی رساله جغرافیا (همان، ص ۴۰۰).

اکنون به بررسی تقسیمات فلسفه از نظر اخوان‌الصفا می‌پردازیم. آن گونه که مشهور است، ارسطو فیزیک، ریاضیات و مابعدالطبیعه را به عنوان سه بخش از علمی که او فلسفه نظری می‌خواند، از یکدیگر متمایز کرد. هدف از فلسفه نظری او، مطالعه مفهوم وجود بود. موضوع علم فیزیک یا فلسفه طبیعی، اشیا بی است که بدون ماده و حرکت امکان وجود و حتی تصور ندارند. در سطح بالاتر، ریاضیات قرار دارد. این علم، به اشیا بی می‌پردازد که می‌توان آنها را بدون ماده و حرکت تصور کرد، اما برای وجود نیازمند ماده و حرکت هستند. در عالی‌ترین سطح نیز مابعدالطبیعه قرار دارد که موضوع آن، مفاهیمی است که بدون ماده و حرکت متصور و نیز موجودند (ارسطو، ۱۳۷۷، ص ۱۹۵). تقسیم‌بندی سه‌گانه ارسطو توسط بوئتیوس و از طریق کتاب تثلیث او، به اروپای قرون وسطا راه یافت. بوئتیوس، به تقلید از ارسطو، علم یا معرفت نظری را سه بخش دانست: علم طبیعی، علم ریاضی و علم الهی یا کلامی (ایلخانی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰). در سنت اسلامی نیز این تقسیم‌بندی سه‌گانه، توسط کنندی و پیروان او ادامه یافت. براین اساس، درک این نکته که چرا ریاضیات - که در واقع مقصود از آن ریاضیات فیثاغورثی است - به عنوان یکی از علوم مقدماتی معرفی شده آسان خواهد بود.

اما در تقسیم‌بندی ارائه‌شده توسط اخوان در بخش فلسفه حقیقی، ریاضیات پیش از طبیعیات و مابعدالطبیعه قرار گرفته است (اخوان‌الصفا، ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۱۱۴). به علاوه، در این طبقه‌بندی به دلیل

قرار دادن منطق در کنار ریاضیات، طبیعیات و مابعدالطبیعه، ساختار رایج و البته عمومی طبقه‌بندی سابق اساساً دگرگون شده است (همان). البته این موضوع، چندان شگفت‌آور و عجیب نیست. چه تقلید و متابعت دانشمندان مسلمان از مکتب اسکندریه، موجب شده بود که برای مدت‌های مدید فراگرفتن مجموعه منطق/ارسطو را به عنوان پیش‌نیاز هرگونه بحث عقلی به‌شمار آورند (بلانچی، ۱۹۸۶، ص ۹). بنابراین، از منطق در کنار ریاضیات، به عنوان مقدمات مطالعه فلسفه نام برده شده است.

تقسیمات فلسفه از نظر اخوان الصفا

اکنون به تقسیم‌بندی ارائه‌شده برای علوم فلسفی، در رساله مذکور می‌پردازیم. برای رعایت اختصار، تقسیمات علوم فلسفی از نگاه اخوان الصفا را در قلب یک جدول ارائه می‌دهیم (ر.ک: پیوست‌ها، جدول ۲).

در شرح جدول مذکور، باید به مواردی توجه نمود: نخست اینکه، در این طبقه‌بندی، حاکمیت و سیطره طبقه‌بندی ارسطویی به روشنی آشکار است. نه‌تنها ساختار کلی، بلکه تقسیمات داخلی و جزئی‌تر هر بخش مانند منطق یا فیزیک حتی در نامگذاری کاملاً ارسطویی است. البته این موضوع، با توجه به توضیحی که در مورد ریاضیات فیثاغورثی ارائه شد، چندان دور از انتظار نیست. بی‌تردید اصلی‌ترین و جالب‌ترین بخش این دسته‌بندی، آخرین بخش آن است که به دلیل مفاهیم غیرارسطویی بسیار جالب توجه می‌باشند. بی‌شک منظور اخوان الصفا از «علوم الهی»، همان وجود بما هو موجود/ارسطو و یا فلسفه اولی در فلسفه اسکولاستیک نیست (ژیلسون، ۱۳۷۹، ص ۷۴-۷۹). آنچه در این بخش با آن مواجه هستیم، پنج شاخه متفاوت از دانش است که در نگاه اول، هیچ نقطه مشترکی میان آنها وجود ندارد. نکته روشن و محسوس این دسته‌بندی، وجود نوعی حرکت دایره‌وار است که از وجود غیرقابل تعریف (معرفه‌الباری) شروع می‌شود و با پشت سر گذاشتن موجوداتی مانند روح و فرشتگان، دوباره به مبدأ خویش (علم‌المعاد) باز می‌گردد (اخوان الصفا، ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۱۱۵). در این سیر، که شباهت فراوانی به بحث فیض در فلسفه نوافلاطونی دارد (کاپلستون، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۳۸-۵۴۱)، جایگاه ویژه‌ای برای سیاست در نظر گرفته شده است؛ دانشی که در مقایسه با سایر دانش‌های موجود در این دسته، کم‌ترین همخوانی را با علوم الهی دارد (اخوان الصفا، ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۱۱۵). سه زیر شاخه آخر سیاست از نظر اخوان الصفا، یعنی سیاست عمومی، سیاست خانگی و سیاست فردی (السیاسة العامیة، السیاسة الخاصیة و السیاسة الذاتیة)، شباهت فراوانی با زیرشاخه‌های فلسفه عملی ارسطو یعنی سیاست، اقتصاد و اخلاق دارند (سجادی، ۱۳۷۵، ص ۴۲۹). اما چرا اخوان الصفا ساختار فلسفه عملی ارسطو را نپذیرفته و کوشیده برای خویش طرحی نو در بیندازد؟ این

پرسش، زمانی پیچیده‌تر می‌شود که می‌بینیم دو زیرشاخه دیگر بخش سیاست، یعنی سیاست نبوی و سیاست پادشاهی، تناسب و همخوانی بسیار بیشتری با علوم دینی دارند، تا علوم فلسفی.

به نظر می‌رسد، مناسب است نگاهی به طبقه‌بندی ارائه‌شده در مجموع ۵۱ یا ۵۲ رساله اخوان الصفا بیندازیم. عناوین رساله‌های موجود در مجموعه رسائل اخوان الصفا، بر اساس نسخه‌های خطی در جدول شماره سه در بخش پیوست‌ها آمده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، برخی از این عناوین بسیار پرکاربرد و مشهور شده‌اند.

مقایسه دو طبقه‌بندی

اکنون به مقایسه دو طبقه‌بندی مزبور، یعنی طبقه‌بندی ارائه‌شده ضمن عناوین رساله‌ها و طبقه‌بندی علوم فلسفی و حقیقی در رساله هفتم، می‌پردازیم. برای این کار، طبقه‌بندی موجود در عناوین رسائل را همانند علوم فلسفی و حقیقی، به چهار بخش تقسیم کرده‌ایم. با این کار، نخستین مورد اختلاف این دو دسته‌بندی بروز می‌کند. این دو در بخش‌های اصلی کاملاً با هم تطابق ندارند. بخش اول، علی‌رغم عنوان آن (دانش‌های ریاضی)، شامل علوم منطقی نیز هست. در واقع، ترکیب دو قسمت نخست، طبقه‌بندی رساله پنجاه و دوم به‌شمار می‌رود. در نتیجه، این ترکیب، دانش‌های فیزیک در بخش دوم فهرست ما قرار می‌گیرند. بخش آخر علوم فلسفی، یعنی علوم الهی نیز در دسته‌بندی عناوین رسائل به دو دسته متفاوت «علوم نفسانی و عقلانی» و «علوم الهی و شرعی» تقسیم شده است. این تفاوت‌ها اساسی‌اند، اما تفاوت‌های مهم‌تری میان این دو دسته‌بندی به چشم می‌خورد. از جمله اینکه، در مجموعه رسائل اخوان الصفا، عنوان تعداد قابل توجهی از رساله‌ها با طبقه‌بندی موجود در رساله هفتم به هیچ وجه تطابق ندارد.

ایو مارکو، در مقدمه اثر خویش با عنوان «فلسفه اخوان الصفا» کوشیده با یافتن شواهدی از مجموعه رسائل اخوان الصفا، این ادعای خویش را اثبات کند که «رسائل اخوان الصفا، چه در ترتیب بخش‌ها و چه در تعداد رساله‌های هر بخش، دارای ابهام ویژه‌ای است». این نویسنده فرانسوی، می‌کوشد با ارائه شواهدی از متن رسائل، فرضیه خویش را به اثبات برساند. شواهد وی از این قراراند:

۱. زمانی که رساله اول بخش دانش‌های فیزیکی نوشته شده، تنها پنج رساله از بخش نخست و هفت رساله از بخش دوم به نگارش درآمده بودند.
۲. برخی از رساله‌های بخش اول و نیز بخش دوم، بعدها اصلاح شده‌اند. این اصلاح، یا به صورت بسط و شرح مطالب بوده و یا به صورت کاستن از مطالب. به عنوان نمونه، در نسخه‌های اولیه رسائل، تنها یک رساله در مورد منطق وجود دارد.

۳. هریک از چهار بخش به مرور گسترش یافته و یا با اضافه شدن رساله‌های جدید کامل شده است. بررسی و مقایسه دو طبقه‌بندی ارائه‌شده، البته این سه نکته را تأیید می‌کند. این تغییرات در بخش‌های ریاضیات و فیزیک مشهودند. هرچه به پیش می‌رویم، به نسبت برجسته‌تر نیز می‌شوند (مارکو، ۱۹۷۵، ص ۷۴-۷۹).

در توضیح این مسئله می‌توان گفت: ادعای خود *اخوان الصفا* مبنی بر اختصاص یک رساله به هریک از علوم بیان شده در طبقه‌بندی تا حد بسیار زیادی معتبر به نظر می‌رسد (اخوان الصفا، ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۲۳۰). مجموعه *رسائل اخوان الصفا*، با رساله‌هایی در موضوع علوم چهارگانه (مقدماتی) آغاز می‌شود. از این میان، رساله اول به حساب، رساله دوم به هندسه، رساله سوم به نجوم و رساله پنجم به موسیقی اختصاص یافته است. تنها تفاوت موجود در اینجا، قرار گرفتن دانش جغرافیا بین نجوم و موسیقی است. البته می‌توان جغرافی را ضمیمه و پیوست طبیعی نجوم دانست. عنوان پنج رساله منطقی نیز با دسته‌بندی علوم منطقی، که در رساله هفتم مجموعه رسائل بیان شده و شامل شعر، خطابه، جدل، برهان و سوفسطیقا (مغالطه) می‌شود، همخوانی ندارد، بلکه بر اساس کتاب مشهور *البرهان* (آنالوطیقای ثانی، رساله ۱۴) و چهار مقدمه ضروری آن، یعنی المدخل (ایساغوجی، رساله ۱۰)، المقولات (قاطیغوریاس، رساله ۱۱) العباره (باری ارمیناس، رساله ۱۲) و تحلیل القیاس (آنالوطیقای اول، رساله ۱۳) نگارش یافته است. در بخش طبیعیات، اما همخوانی دقیقی بین طبقه‌بندی ارائه‌شده و عناوین رساله‌ها به چشم می‌خورد. به هریک از هفت زیرمجموعه بخش طبیعیات، یک رساله اختصاص یافته است که شامل رساله‌های شماره ۱۵-۲۲ می‌شود. تنها رساله شماره بیست، در این بین اضافه شده که عنوان آن «فی ماهیه الطبیعه» است.

بی‌تردید مهم‌ترین بخش این مقایسه، مربوط به قسمت آخر یعنی علوم فلسفی و حقیقی می‌شود؛ جایی که کوچک‌ترین تفاوت‌ها نیز قابل چشم‌پوشی نیست. براین اساس، به غیر از علم الروحانیات که ضمن رساله چهل و نهم مجموعه رسائل آمده، تنها آخرین دسته علوم فلسفی، یعنی علم المعاد را در مجموعه *رسائل اخوان الصفا* می‌توان یافت. اما این نکته روشن می‌شود که رساله مربوط به علم المعاد که رساله شماره ۳۸ از مجموعه رسائل است، نه در بخش چهارم که در بخش سوم (النفسانیات العقلیات) قرار گرفته است. همان‌گونه که تطبیق بی‌درنگ بخش مربوط به علم سیاست و زیرشاخه‌های آن، با آنچه در رساله پنجاه رسائل (فی کیفیه انواع السياسات و کمیته‌ها) آمده است، اشتباه بزرگی به‌شمار می‌رود. اما این تفاوت‌ها را چگونه باید توجیه کرد؟ به نظر می‌رسد، این موارد تا کنون حل نشده باقی مانده‌اند. گرچه می‌توان با در کنار هم قرار دادن برخی شواهد تاریخی، فرضیه‌هایی را در این مورد مطرح نمود. از

جمله اینکه می‌توان گفت: بین تألیف رساله هفتم *اخوان الصفا*، با آن ساختار منظم و دقیقی که در طبقه‌بندی علوم ارائه‌شده، و تدوین سایر رساله‌ها مدتی فاصله افتاده است. برخی نیز می‌توانند به تبعیت از مارکو، با کنار هم قرار دادن شواهد تاریخی فراوان‌تر، ادعا کنند که نویسنده رساله هفتم، با کسانی که در نهایت مجموعه پنجاه و دو رساله *اخوان الصفا* را در کنار هم قرار داده‌اند، یکسان نیست و تفاوت دارد (مارکو، ۱۹۷۵، ص ۱۳۲). با اطلاعات موجود در این مورد، احتمال اینکه ترتیب حال حاضر رسائل *اخوان الصفا*، نه توسط خود نویسندگان، که به وسیله دانشمندان متأخر آنها سامان شده باشد. با این حال، همه این فرضیات تا زمانی که اطلاعات روشن‌تر و دقیق‌تری از بافت تاریخی، اجتماعی و معرفت‌شناسی زمانه‌ای که این رساله‌ها به نگارش درآمده‌اند، به دست نیاوریم، در حد حدس و گمان خواهند ماند.

برای بسیاری، عبارت *اخوان الصفا* یادآور جلسات علمی مخفیانه آنان با عنوان مجالس‌العلم است. تعبیری که از عدم اجازه انتشار بالاترین درجات آموزشی *اخوان الصفا* حکایت دارد و ممکن است بیانگر این معنا باشد که متون اصلی آموزه‌ها و اندیشه‌های *اخوان الصفا*، غیر از متونی است که اکنون وجود دارند. با وجود این، اما همان‌گونه که مارکو در کتاب خویش *فلسفه اخوان الصفا* به درستی اشاره نموده، رساله‌های اخوان در واقع هم کتاب‌های اصلی اخوان به‌شمار می‌رفتند و هم جزوات آموزشی مبتدیان؛ جزواتی که باید با آموزش‌های شفاهی اساتید همراه باشد (همان، ص ۱۷۰).

نتیجه‌گیری

معمولاً علوم در سنت اسلامی به دو بخش مجزا تقسیم می‌شود: در این تقسیم‌بندی دوگانه در یک‌سو، علوم مذهبی و مرسوم اسلامی و در سوی دیگر، علوم منطقی و فلسفی و به تعبیر دیگر، علوم یونانی قرار دارند. یکی از بهترین شواهد این تقسیم‌بندی دوگانه، در کتاب *مفاتیح‌العلوم خوارزمی* آمده است. نویسنده این کتاب، در دو فصل به بررسی علوم پرداخته است. فصل نخست، با عنوان «علوم شریعت» و بخشی از علوم عربی که به آن مربوط می‌شود، و فصل دوم با عنوان «علوم عجم» که شامل علوم مردمان غیر عرب از جمله ایرانیان و یونانیان است. این تقسیم‌بندی دوگانه، تقریباً در همه دسته‌بندی‌های بعدی علوم نیز یافت می‌شود. به عنوان نمونه، *ابن‌خلدون* نیز در *مقدمه*، علوم را به دو دسته مشهور علوم نقلی و علوم عقلی تقسیم می‌کند (ابن‌خلدون، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰). بر اساس شواهد تاریخی، تاریخ نگارش *مفاتیح‌العلوم خوارزمی* پیشتر از ۹۷۷ میلادی نبوده است. بدین ترتیب به گمان قوی این کتاب پس از *رسائل اخوان الصفا* به رشته تحریر درآمده است. گرچه ما امروز دسترسی به همه کتاب‌هایی که گفته می‌شود *الکندی* و نیز *فارابی* در طبقه‌بندی علوم فراهم آورده‌اند، نداریم. اما بر اساس دو کتاب موجود آنها، یعنی *رساله فی*

دو گونه طبقه‌بندی علوم در نگاه اخوان الصفا و خُنان الوفا ♦ ۱۳۷

کمیته کتب ارسطو الکندی و احصاء العلوم فارابی، هیچ‌یک به این دسته‌بندی دوگانه علوم اشاره نکرده‌اند. بنابراین، هرچند این نوشته مختصر و ناکافی است، اما بر اساس مطالعات انجام‌شده، به نظر می‌رسد اخوان الصفا در شکل‌گیری طبقه‌بندی دوگانه علوم نزد مسلمانان، نقش اصلی و مهمی را بر عهده داشته‌اند. شاید بتوان گفت: اخوان الصفا از دو طریق نگارش مستقل در زمینه دسته‌بندی انواع علوم و نیز ترتیب خاص موضوعات در چینش رساله‌ها، این طبقه‌بندی را در جهان اسلام رواج دادند.

پیوست‌ها

جدول شماره ۱

طبقه‌بندی علوم بر اساس رساله هفتم	
عنوان علم	زیرمجموعه‌ها
الف. علوم پایه	خواندن و نوشتن دستور زبان و فرهنگ‌های واژه حسابداری و معاملات تجاری عروض و قیاس عقاید طالع خیر و طالع نحس عقاید جادوگری، ستاره‌شناسی، طلسم، حیل و نظایر آن
	کارها و مشاغل بازرگانی و کشاورزی و نظایر آن داستان‌ها و سیره‌های شخصی
ب. علوم دینی	علم تنزیل علم تفسیر حدیث قانون و قانون‌گذاری زهد و تصوف تعبیر خواب
	ریاضیات منطق علوم طبیعی علوم الهیات

جدول شماره ۲

طبقه‌بندی علوم فلسفی بر اساس رساله هفتم	
عنوان علم	زیرمجموعه‌ها
الف. ریاضیات	حساب هندسه نجوم موسیقی
	شعر خطابه جدل پرهان مغالطه
ب. منطق	علم قواعد جسمانی که در باب قواعدی است که بر اجسام حاکم است و از شناخت هیولی، صورت، زمان، مکان و حرکت تشکیل می‌شود. علم السماء که از علوم ستاره‌شناسی و حرکت ستارگان و دلایل ثبات زمین و غیر آن بحث می‌کند. علم کون و فساد که مربوط به شناخت عناصر اربعه و
	تغییر آنان و معادن، گیاهان و حیواناتی است که از آنها ایجاد می‌شوند. علم حوادث جوی که شامل شناخت تغییرات هوا تحت تأثیر ستارگان، پادها، رعد و برق و غیر آن می‌شود. معدن‌شناسی گیاه‌شناسی حیوان‌شناسی
ت. علوم طبیعی	علم شناخت خداوند علم روحانیات (شناخت موجودات بسیط عقلی) علم نفسانیات (شناخت ارواح و نفوس اجسام فلکی و طبیعی) علم سیاست که شامل سیاست نبوی، سیاست پادشاهی، سیاست عام، سیاست خاص (تدبیر منزل) و سیاست ذاتی (معرفت نفس) می‌شود. علم معاد (شناخت ماهیت جهان آخرت و چگونگی پراگینخته شدن ارواح)

جدول شماره ۳

فهرست عناوین رسائل اخوان الصفا	
عنوان بخش	عنوان رسائل
بخش سوم: رسائل نفسانی عقلی	عدد هندسه ستاره‌شناسی موسیقی جغرافیا نسبت‌های عددی و هندسی صنایع علمی نظری و انواع آن صنایع هنرهای عملی و حرفه‌ای اختلاف اخلاق و علت‌های آن در مدخل منطق (ایساغوجی) درباره مقولات دهگانه (قافیفوریا) درباره کتاب العبارة ارسطو (پیری هرمیناس) تحلیل‌های نخستین (انولوپیکا الاولی) تحلیل‌های پسین (انولوپیکا الثانیة).
	در هیولا و صورت درباره آسمان و جهان پدایش و تباهی آثار جوی چگونگی پدایش معادن ماهیت طبیعت گونه‌های گیاهان انواع جانوران ترکیب پیکر انسان حس و محسوس درباره تکوین نطفه گفته فلاسفه که انسان جهانی کوچک است در چگونگی پیوستن نفوس جزئی به پیکر انسان‌ها توانایی انسان‌ها در شناخت‌ها ماهیت مرگ و زندگی ماهیت لذت‌ها و دردهای جسمی و روحی علل اختلاف زبان‌ها
بخش چهارم: رسائل قانون‌های الهی و شریعت‌های دینی	عقاید و مذاهب چگونگی راه به خدا رسیدن اعتقاد اخوان الصفا چگونگی معاشرت اخوان الصفا و همکاری و رابطه بین آنها در ماهیت ایمان و خصلت مؤمنین ماهیت قانون الهی و وضع شرعی چگونگی دعوت به سوی خدا چگونگی کردار روحانیون، فرشتگان مقرب و شیاطین و جن انواع سیاست‌ها نظم و ترتیب کل جهان ماهیت سحر و افسون و جادو
	بخش دوم: رسائل طبیعی

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۹۰، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، کتابناک.
- ابن سینا، ۱۹۸۶، *تسع رسائل فی الحکمة و الطبيعيات*، تحقیق حسن عاصی، بی‌جا، دار قابس.
- ابن ندیم، محمدبن اسحاق، ۱۴۳۰ق، *کتاب الفهرست*، تحقیق ایمن فواد سید، لندن، موسسه الفرقان للتراث الاسلامی.
- ارسطو، ۱۳۷۷، *متافیزیک (مابعدالطبیعه)*، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، چ دوم، تهران، حکمت.
- اخوان‌الصفا، ۱۹۵۷، *رسائل اخوان الصفا*، بیروت، دارصادر.
- ایلخانی، محمد، ۱۳۸۳، *تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس*، تهران، سمت.
- بلانشی، روبیر، ۱۹۸۶، *المنطق و تاریخه*، احمد خلیل احمد، الجزائر، دیوان المطبوعات الجامعیه.
- ژیلسون، اتین، ۱۳۷۹، *روح فلسفه قرون وسطی*، ترجمه ع. داودی، تهران، علمی و فرهنگی.
- سجادی، سیدمحمدصادق، ۱۳۷۵، *طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی*، تهران، امیرکبیر.
- فرابی، ابونصر، ۱۹۹۶، *احصاء العلوم، تحقیق علی بوملحم*، بیروت، دارالهلال.
- الفاخوری، حنا و خلیل الجر، ۱۳۶۹، *تاریخ فلسفه در جهان اسلام*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی فرهنگی.
- فرای، ریچارد، ۱۳۵۸، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش.
- فولکیه، پل، ۱۳۶۲، *دیالکتیک*، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران، آگاه.
- قمیر، یوحنا، ۱۳۶۳، *اخوان الصفا یا روشنفکران شیعه مذهب*، ترجمه محمدصادق سجادی، تهران، فلسفه.
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۸۰، *تاریخ فلسفه، (یونان و روم)*، سیدجلال‌الدین مجتبی، چ چهارم، تهران، سروش.
- کربن، هانری، ۱۳۹۲، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه سیدجواد طباطبایی، تهران، مینوی خرد.
- کندی، ابویوسف، ۱۹۵۰، *رسائل الکندی*، تصحیح محمد عبدالهادی ابوریده، مصر، مکتبه الاعتماد.
- محقق، مهدی، ۱۳۷۰، «تقسیم‌بندی علوم از نظر دانشمندان اسلامی»، *سیاست علمی و پژوهشی*، ش ۱، ص ۲۸-۳۷.
- ممتحن، حسینعلی، ۱۳۷۱، *نهضت قرمطیان و بحثی در باب انجمن اخوان الصفا و خلّان الوفا در ارتباط با آن*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- مهرین، مهرداد، ۱۳۶۱، *فلسفه شرق*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- Marquet, Yves, ۱۹۷۵, *La philosophie des Ihwan al-Safa'*, Algiers: Société Nationale d'Édition et de Diffusion.